

حقیقت طبقاتی^۱

من قبلاً هم گفته ام که مشخصات اصلی اقتصادی ما در ۱۹۲۱ همان است که در ۱۹۱۸ بود. بهار ۱۹۲۱، عمدتاً به دلیل بدی محصول و از دست رفتن احشام، وخامت وضعیت دهقانان را به همراه داشت، وضعیتی که به اندازه ی کافی به خاطر جنگ و محاصره، بد بود. نتیجه این امر تزلزل سیاسی بود، که به طور کلی، بیانگر "ماهیت" تولیدکنندگان خرد است. و این همه گویاترین بیان خود را در شورش کرونشتات یافت.

تزلزل عناصر خرده بورژوا ویژگی اصلی واقعه ی کرونشتات بود. مسائل ناروشن، نامشخص و بی شکل بودند. ما شعارهای مبهمی از قبیل "آزادی"، "آزادی تجارت"، "رهايي"، "شوراها بدون بلشویک ها"، یا انتخابات مجدد شوراها، یا رهایی از "دیکتاتوری حزب" و غیره شنیدیم. منشویک ها و سوسیال رولوسیونرها اعلام کردند که جنبش کرونشتات، متعلق به آن ها است. ویکتور چرنوف^۲ به کرونشتات فرستاده ای فرستاد با نامه ای حاوی پیشنهاد به والک منشویک یکی از رهبران کرونشتات که به مجلس مؤسسان رای دهد. به سرعت برق گاردهای سفید تمام نیرویشان را "برای کرونشتات" بسیج کردند. متخصصین نظامی آنان در کرونشتات، نه تنها کازالافسکی بلکه

^۱ - بخشی از جزوه ای که توسط لنین در مه ۱۹۲۱ برای توضیح سیاست اقتصادی جدید (نپ) نوشته شد: مجموعه آثار، جلد ۳۲، ص ۶۰-۳۸۵.

^۲ - پل میلیوکف- از رهبران کادت ها. در حکومت موقت مارس ۱۹۱۷ وزیر امور خارجه بود و دشمن سرسخت بلشویک ها.

تعداد زیادی متخصص، نقشه ی پیاده کردن قشون در اورانینبام را کشیدند، نقشه ای که توده های متزلزل منشویک و سوسیال رولوسیونر و عناصر غیرحزبی را به وحشت انداخت. بیش از پنجاه روزنامه متعلق به گاردهای سفید که در خارج منتشر می شد کارزار هولناکی را "به دفاع از کرونشتات" به راه انداختند.

بانک های بزرگ، تمام قدرت های سرمایه مالی، کمک برای کرونشتات جمع آوری می کردند. رهبر مکار بورژواها و زمینداران، میلیوکف کادت، در کمال آرامش ویکتور چرنوف ساده لوح را مستقیماً و (دان وروژکوف منشویک را که به خاطر رابطه اشان با وقایع کرونشتات در زندان به سر می برند، غیرمستقیم) نصیحت می کرد که نیازی به تعجیل در مورد مجلس مؤسسان نیست و قدرت شوراها می تواند و می بایستی پشتیبانی شود... اما بدون بلشویک ها.

البته به سادگی می توان از چرنوف مغرور و ساده لوح، این خرده بورژوای عبارت پرداز، باهوش تر بود یا مانند مارتوف، این شوالیه رفورمیزم بی فرهنگ، خود را مارکسیست جا زد. البته، اگر بخواهیم دقیق صحبت کنیم، مسأله این نیست که میلیوکف از نظر شخصی باهوش تر است، بلکه نکته در موقعیت طبقاتی اوست. این رهبر حزب بورژوازی بزرگ ماهیت طبقاتی و نتایج سیاسی مسائل را واضح تر از رهبران خرده بورژوازی چون چرنوف و مارتوف می بیند و درک می کند. بورژوازی، در واقع، نیرویی طبقاتی است که تحت نظام سرمایه داری به طور اجتناب ناپذیری حکومت می کند، چه در رژیم سلطنتی و چه در دموکراتیک ترین جمهوری ها. و هم چنین بدیهی است که از پشتیبانی دنیای سرمایه داری نیز برخوردار باشد. اما خرده بورژوازی، یعنی

تمامی قهرمانان بین الملل دوم و بین الملل دو و نیم، به دلایل اقتصادی نمی‌تواند چیز دیگری به جز بیان ناتوانی طبقاتی باشد. نتیجه تزلزل، عبارت پردازی و عجز خواهد بود. در ۱۷۸۹، هنوز خرده بورژواها می‌توانستند انقلابیون بزرگی باشند. در ۱۸۴۸، آن‌ها مضحک و رقت انگیز بودند. نقش واقعی آنان در ۲۱-۱۹۱۷، نقش مأمورین منفور و نوکران راستین ارتجاع بود، با نام‌هایی چون چرنوف، مارتوف، کائوتسکی، مک دونالد یا نام‌های دیگری که شما می‌شناسید.

مارتوف وقتی در اعلامیه‌اش از برلین اعلام کرد که کرونشتات نه تنها شعارهای منشویک‌ها را برداشت، بلکه ثابت کرد که جنبشی ضدبلشویکی می‌تواند وجود داشته باشد بدون آن‌که در خدمت منافع گاردهای سفید، سرمایه‌داران و زمینداران باشد، نشان داد که او چیزی به جز یک خودپرست بی‌فرهنگ نیست. در واقع او می‌گوید: "بیانید چشماتمان را بر روی این واقعیت ببندیم که تمام گاردهای سفید واقعی به شورشیان کرونشتات درود می‌فرستند و از بانک‌ها برایشان کمک مالی جمع‌آوری می‌کنند!" در مقایسه با چرنوف‌ها و مارتوف‌ها، میلیوکف محق است، زیرا که او تاکتیک‌های حقیقی گاردهای سفید واقعی، نیروهای سرمایه‌داران و زمینداران را برملا می‌سازد. او اعلام می‌کند: "این‌که ما از چه کسی حمایت می‌کنیم اهمیتی ندارد، از آنارشویست‌ها یا هرگونه دولت شورایی، به شرط آن‌که بلشویک‌ها سرنگون شوند، به شرط آن‌که قدرت عوض شود. به شرط آن‌که از بلشویک‌ها نباشد، راست یا چپ، منشویک یا آنارشویست اهمیتی ندارد. در مورد سایر مسائل ما خودمان - ما برای میلیوکف یعنی ما سرمایه‌داران و زمینداران - بقیه مسائل را حل خواهیم کرد و بعد آنارشویست‌های مضحک،

چرنوف ها و مارتوف ها را کنار می زنیم، همان طور که در مورد چرنوف و مایسکی در سیبری، چرنوف ها و مارتوف های مجاری در مجارستان، کانوتسکی در آلمان و فردریک آدلر و شرکاء در وین چنین کردیم". بورژوازی واقعی و سرسخت، صدها شوالیه خودپرست بی فرهنگ را به مسخره گرفته است چه منشویک، چه سوسیال رولوسیونر و چه غیرحزبی- و آن ها را در همه ی انقلاب ها و در همه ی کشورها بارها به کنار زده است. تاریخ این مسأله را ثابت کرده و واقعیات نیز چنین شهادت می دهند: عبارت پردازان خودپرست حرف خواهند زد: میلیوکف ها و گاردهای سفید عمل خواهند کرد.

میلیوکف وقتی می گوید: "فقط اگر انتقال قدرت از بلشویک ها صورت گیرد دیگر کمی به راست یا کمی به چپ اهمیت ندارد، بقیه خود به خود درست خواهد شد". کاملاً حق دارد. این است حقیقت طبقاتی که به وسیله ی تمام انقلابات در تمام کشورها از قرون وسطی تا به امروز به اثبات رسیده است.

لنین

۲۱ آوریل ۱۹۲۱

مترجم: آزاده

بازنویس: سعید صادقی

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۳